

مسیح سراج، صدابرداری با ۳ فیلم در جشنواره

مسیح سراج، صدابردار با ۳ فیلم در جشنواره ملی فیلم فجر حضور دارد. سراج، صدابردار ۳ فیلم «تقاطع نهایی»، «قمارباز» و «پل» است؛ ۳ فیلمی که در بخش رقابتی جشنواره حاضر هستند. این صدابردار درباره فیلم‌های خود گفت: این ۳ فیلم برای من تجربه‌های متفاوتی بودند. مورد از این فیلم‌ها در یک لوکیشن روایت می‌شود، اما از نظر فضای صوتی و نوع روایت کاملاً متفاوت دارند. یکی از این فیلم‌ها که بیشتر دیالوگ محور است، به‌طور خاص چالش‌های زیادی در حوزه صدابرداری به همراه داشت.

وی ادامه داد: وقتی فیلمی براساس دیالوگ پیش می‌رود، باید توجه خاصی به جزئیات صدا داشته باشیم تا از نظر شنیداری دچار مشکل نشویم. برای «قمارباز»، کارگردان ما از زاویه‌های مختلف و لنزهای متفاوتی استفاده می‌کرد که این به معنی کنترل دقیق‌تر صدا بود. به‌طور خاص، حفظ داینامیک رنج صدا و انتقال درست حس بازگران از طریق صدا، چالش‌های بزرگی برای تیم صدابرداری به همراه داشت. فضای پیچیده‌ای هم داشتیم؛ زیرا داستان در دوران جنگ است و به نوعی باید تهران خالی از سکنه به‌نظر می‌رسید، اما در واقع فیلمبرداری در تهران امروز انجام می‌شد. وی درباره فیلم دیگر خود توضیح داد: در فیلم بعدی «تقاطع نهایی» تجربه کاملاً متفاوتی داشتیم. این پروژه به‌دلیل فضای صمیمی‌ای که کارگردان، سعید جلیلی برای تیم فراهم کرده بود، برای من بسیار لذتبخش بود. با اینکه فیلم بودجه محدودی داشت و تیم ما به‌شدت با کمبود منابع روبه‌رو بود، اما چالش‌ها و سختی‌های زیاد را در کنار هم پشت سر گذاشتیم. فیلمبرداری این پروژه در ۲ بخش انجام شد، یکی پارسال و دیگری امسال و همین فاصله یک‌ساله هم به نوعی باعث پیچیدگی‌های اضافی در صدابرداری می‌شد. اما در نهایت، این پروژه برای من تجربه‌ای بسیار ویژه بود و فضای کار با سعید جلیلی این امکان را به من داد که خود را به چالش بکشم و فراتر از چارچوب‌های مرسوم عمل کنم.

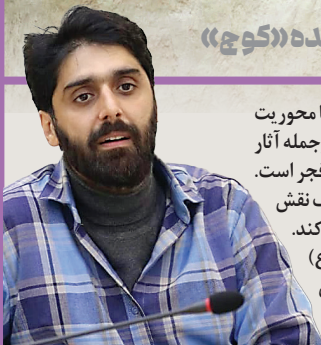
مسیح سراج درباره فیلم «پل» نیز توضیح داد: فیلم «پل» یکی از سخت‌ترین پروژه‌هایی بود که در آن مشارکت داشتیم. این فیلم برای من یادآور یک تجربه بسیار سخت بود که در فیلم «موقعیت مهدی» داشتیم. در این فیلم ما مجبور بودیم در جغرافیایی بسیار خاص فیلمبرداری کنیم؛ جایی که شرایط محیطی و سختی‌های طبیعی کار را پیچیده می‌کرد. فیلم «پل» به نوعی در همان منطقه‌ای که در «موقعیت مهدی» سکانس سختی را تجربه کرده بودیم، ادامه پیدا کرد.

در این پروژه، به‌رغم تمام چالش‌ها، کار با همکاران خوبم از جمله صداگذارهای حرفه‌ای همچون آقای لاجوردی باعث شد که فضای صدا و موسیقی در فیلم به خوبی منتقل شود.



نوجوانی سردار دل‌ها

گفت‌وگو با مهدی مطهر، مستندساز و تهیه‌کننده «کوچ»



آرام و انسانی به تصویر می‌کشد. «کوچ» با محوریت زندگی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی از جمله آثار حاضر در چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر است. کوچ باز یگر چهره ندارد و یک باز یگر کودک نقش کودکی‌های حاج قاسم سلیمانی را بازی می‌کند. این فیلم در اطراف امامزاده موسی (ع) در روستای هیو در کرمان فیلمبرداری شده است.

فهمیه پناه آذر

شاید بتوان گفت «کوچ» محصول یک کارگردان فیلم‌اولی و یک مستندساز حرفه‌ای در مقام تهیه‌کننده است. محمد اسفندیاری جزو فیلم‌اولی‌های جشنواره است؛ اما در کارنامه خود ساخت چند فیلم کوتاه را دارد. فیلم سینمایی «کوچ» با تمرکز بر روابط میان نسل‌ها مسیر رشد و تکامل انسان را در قالب روایتی

در «کوچ» نخواهستید قهرمان را در اوج نشان دهید.

قهرمان شما در «کوچ» دست‌یافتنی است؟

برایم همیشه این سؤال وجود داشته که قهرمان دقیقاً از کجا شروع می‌شود. آیا قهرمان از لحظه‌ای که ما او را می‌شناسیم قهرمان بوده، یا مجموعه‌ای از انتخاب‌های ساده و روزمره او را به آن نقطه رسانده است؟ در «کوچ» ما آگاهانه تصمیم گرفتیم به جای نمایش نتیجه، به فرایند نزدیک شویم.

نمایش نقطه «بودن» معمولاً قهرمان را دست‌نیافتنی می‌کند؛ او را در جایگاهی قرار می‌دهد که مخاطب فقط می‌تواند تحسینش کند، اما هدف ما در ک قهرمان بود. وقتی مسیر «شدن» را نشان می‌دهید، قهرمان از یک اسطوره دور دست به انسانی شبیه خود مخاطب تبدیل می‌شود. این برای ما مهم بود؛ اینکه مخاطب حس کند این آدم در ابتدا هیچ تفاوتی با او نداشته، جز اینکه در بزنگاه‌ها تصمیم گرفته مسئولیت‌پذیر باشد.

فیلم شما به‌جای حادثه‌سازی و

درام‌های پر تنش روی جزئیات زندگی مکث می‌کند. آیا این انتخاب، واکنشی به سینمای

پرهیجان امروز نیست؟ امروز با سینمایی مواجهیم که اغلب تصور می‌کند برای درگیر کردن مخاطب باید مدام حجم هیجان را بالا ببرد؛ تصویر شلوغ، موسیقی سنگین، ریتم تند. اما به‌نظر من همه تأثیرگذاری از دل هیجان بیرون نمی‌آید. گاهی یک مکث، یک سکوت یا یک تصویر ساده از طبیعت ماندگارتر از ۱۰ صحنه پرزرق و برق است.

در «کوچ» سعی کردیم این جسارت را داشته باشیم که عجله نکنیم. جزئیات زندگی، رفاقت‌ها، مسیرها و حتی سکوت‌ها برای ما بخشی از روایت بودند. ما به مخاطب اعتماد کردیم که حوصله دیدن این جزئیات را دارد و اتفاقاً فکر می‌کنم همین اعتماد، فیلم را صادق‌تر کرده است.

جغرافیا و اقلیم در فیلم شما نقش پررنگی دارد. آیا

لوکیشن در «کوچ» بخشی از شخصیت است؟

ما جغرافیا را صرفاً به‌عنوان محل وقوع داستان نمی‌بینیم. در «کوچ» اقلیم، مسیرها و فاصله‌ها تصمیم‌ساز هستند. این قهرمان در خلأ شکل نگرفته؛ او محصول یک زیست خاص، یک آب‌وهوا، یک نوع معیشت و یک فرهنگ است.

وقتی از روستا به شهر، از یک محیط بسته به یک افق بازتر حرکت می‌کند، این جابه‌جایی فقط فیزیکی نیست؛ ذهن او هم در حال تغییر

است. به همین دلیل لوکیشن‌ها در فیلم معنا دارند و هر تغییر مکان، بخشی از تغییر شخصیت را روایت می‌کند.

در فیلم نگران سوءبرداشت یا واکنش‌ها نبودید؟

نگرانی طبیعی است، اما ما ترجیح دادیم صادق باشیم. قهرمان ملی اگر بر پایه واقعیت زیستی روایت شود، آسیبی نمی‌بیند. اتفاقاً این صداقت است که او را ماندگار می‌کند. تصویر رسمی معمولاً فاصله می‌سازد، اما تصویر انسانی پل ارتباطی ایجاد می‌کند. ما فکر کردیم اگر فیلم بدون اغراق و بدون بزرگ ساخته شود، مخاطب خودش مسیر همذات‌پنداری را پیدا می‌کند. به‌جای اینکه چیزی را تحمیل کنیم، اجازه دادیم مخاطب کشف کند.

شما سراغ لحظه‌هایی رفته‌اید که کمتر درباره‌شان

صحبت شده. این انتخاب چه تأثیری روی مخاطب دارد؟

این انتخاب باعث می‌شود مخاطب احساس کند با یک روایت تازه مواجه است، نه با تکرار دانسته‌ها. اطلاعات رسمی همیشه در دسترس است، اما آنچه کمتر گفته می‌شود، تجربه زیسته است؛ اینکه یک آدم چطور زندگی کرده، با چه دغدغه‌هایی روبه‌رو بوده و چه تصمیم‌هایی گرفته است. این جزئیات، قهرمان را از قاب تاریخ بیرون می‌آورد و وارد زندگی می‌کند. مخاطب دیگر فقط شاهد یک روایت تاریخی نیست، بلکه وارد یک تجربه انسانی می‌شود.

چرا نام فیلم را «کوچ» گذاشتید؟

«کوچ» یک مفهوم است. در ادبیات تاریخی ما نیز هجرت پیامبر اسلام نوعی نقطه عطف است. برای همین ما می‌خواستیم قبل از هر چیز، مخاطب با ایده حرکت، تغییر و جابه‌جایی مواجه شود. در زندگی این قهرمان، کوچ یک اتفاق تکرار شونده است؛ هر بار که جابه‌جا می‌شود، افق تازه‌ای پیش رویش باز می‌شود. این عنوان به مخاطب اجازه می‌دهد بدون پیش‌داوری وارد فیلم شود و بعد، در طول روایت، معنای آن را کشف کند.

برای یک فیلمساز و تهیه‌کننده پراختن به قهرمانان

تاریخ معاصر می‌تواند چه سختی‌هایی به‌دنبال داشته باشد؟

قهرمانان معاصر هنوز در حافظه جمعی زنده‌اند. مردم آنها را دیده‌اند، درباره‌شان شنیده‌اند و تصویر ذهنی دارند. همین باعث می‌شود هر روایت زیر ذره‌بین قرار بگیرد. کوچک‌ترین اغراق یا خطا می‌تواند واکنش ایجاد کند. برای همین ما سعی کردیم فاصله زمانی بگیریم و به سال‌های اولیه زندگی قهرمان برویم؛ جایی که هنوز تصویر رسمی شکل نگرفته و روایت انسانی‌تر است.

